

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران

و

تلاشهای تفرقه افکنانه « کمیته هماهنگی »

به مناسبت سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ چهار سندیکا و اتحادیه مستقل کارگری با تاکید بر نقش تعیین کننده طبقه کارگر در برچیده شدن حکومت استبدادی و ستم و خفقان سلطنتی و آرزو و امید های کارگران و زحمتکشان که بعد از سی و یکسال به یاس تبدیل شده و امروز جز فقر و بدبختی و ، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر ، طرح قطع یارانه ها و درماندگی میلیونها کارگر و مزد بگیر برای زندگی آنها بر جای نمانده است ؛ با طرح خواستهای حداقلی کارگران و زحمتکشان یکبار دیگر مانند کارگران صنعت نفت در مقطعی حساس از مبارزات آزادیخواهانه و ضد دیکتاتوری مردم ایران پرچم مبارزاتی خود را که بیان کننده خواست اکثریت مطلق جامعه است می افرازد.

تشکلهای سندیکائی خواستهای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام می کنند.

- ۱- به رسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب
- ۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان
- ۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها بر اساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری
- ۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد
- ۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نمایندههای منتخب مجامع عمومی کارگران
- ۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند
- ۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی
- ۸- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی
- ۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند
- ۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

۲۱ بهمن ماه ۱۳۸۸

* * *

امروز وظیفه همه نیروهای آزادیخواه و مترقی و مردمی این است که با تمام قدرت ضمن دفاع از وحدت و همبستگی کارگران و زحمتکشان، خواستههای پایه ای مطرح شده در این منشور را در مبارزات روزمره خود و در تمام اجتماعات و تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات و راهپیمائی ها مطرح کنند و به این وسیله بثمر رسیدن مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه خود را تضمین کنند.

بعد از انتشار منشور خواستههای حداقلی طبقه کارگر مطلبی تحت عنوان "تقلیل مطالبات پایه ای کارگران توسط چهار تشکل سندیکائی" توسط گروهی که خود را « کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری » می نامد، از موضعی آناشیستی و کودکانه، ضمن تبلیغ علیه اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و تلاش در جهت تفرقه افکنی در صفوف کارگران و زحمتکشان به ایفای نقش واقعی خود به عنوان اسب تروای ارتجاع حاکم با نقاب ماوراء چپ می پردازد. این چپ های قلبی که در جریان اعتصاب کارگران لاستیک سازی البرز در مهر ماه سال قبل خواستار تصرف و اعلام مالکیت کارخانه توسط شورای انقلابی و ضد سرمایه داری بودند و می خواستند با اداره پیروزمندانه کارخانه و لغو کار مزدی در لاستیک سازی البرز آن هم زیر سایه جمهوری اسلامی حاکمیت شورائی کارگری برقرار کنند؛ اینبار نیز با مغلطه کردن در مفهوم اتحادیه و شورا و وظایف متفاوت و جایگاه آنها و تبلیغ رفرمیست بودن سندیکا و اتحادیه مجدداً با خیالپردازی های کودکانه و آناشیستی می خواهند در صفوف کارگران تفرقه افکننده و آنها را دنبال خود سیاه " شورا " فرستاده و یا در واقع به بی عملی بکشانند.

مارکس در باره اتحادیه های کارگری نوشت :

" اتحادیه تشکیلات حقیقی پرولتاریا است که به وسیله آن مبارزات روزانه و دائم خود را علیه سرمایه داران ادامه می دهد. اتحادیه برای کارگران مکتب مبارزه است. "

اتحادیه کارگری یک تجمع صنفی کارگران است. کارگران صنوف متعدد مانند صنایع فلز کاری، ساختمانی، معادن، حمل و نقل و... هر کدام بر اساس منافع اقتصادی و ویژگیهای حرفه ای، اتحادیه صنف خویش را دایر کرده تا بتوانند متحداً از حقوق خویش در مقابل کارفرمایان و دولت متحد آن دفاع کنند. کارگران در این تجمع می فهمند یکدست صدا ندارد و باید کارگران را برای کسب حقوق خویش جلب نمود. ۸ ساعت کار روزانه، بیمه بازنشستگی، بیمه درمانی، بیمه معلولیت ناشی از کار، ارتقاء متناسب حقوق با افزایش سطح گرانی زندگی و تورم، پرداخت دستمزد در زمان بیماری، ممانعت از اخراج کارگران؛ همه و همه از نتایج کار دستجمعی کارگران در اتحادیه های خود آنهاست. این مبارزه متحد همیشه در چارچوب مناسبات سرمایه داری باقی می ماند و به مصالحه با سرمایه داران و دولت می انجامد. هدف از مصالحه کنار آمدن با استثمارگران در شرایط مناسب تر است. چپ روها فکر می کنند که هر اعتصابی باید به انقلاب برسد. آنها سازش با کارفرما را در خاتمه هر اعتصاب در شرایطی که تمام خواستهها و یا حتی بخش عمده ای از خواستههای کارگران برآورده شده است را " گاوبندی " و " سازش گندیده " با بهره کشان می نامند حال آنکه دست آورد هر اعتصاب کارگری وابسته به درجه فشار کارگران به سرمایه داران، توانائی ادامه اعتصاب، ایجاد موج همبستگی در میان سایر کارگران و مردم.. می باشد. پیروزی را باید کشان کشان آورد. اعتصاب الزاماً با پیروزی همراه نیست. در یک شرایط نا مناسب، اعتصاب می تواند بشدت شکست بخورد و به ایجاد موج نا امیدی در عناصر کارگری و سرخوردگی در عناصر نا استوار منجر شود. این است که برای پیروزی اعتصاب باید آنرا از قبل تدارک دید. سازمان سراسری اتحادیه های کارگری که کلیه این تشکل های صنوف گوناگون را در بر بگیرد یکی از سلاحهای برنده کارگران در تضمین مداومت اعتصاب، برد تبلیغاتی و بسیج نیروی همبستگی است.

شوراها تنها سازمانهای کسب قدرت سیاسی هستند. برای آن تجمع می کنند که بتوانند قدرت سیاسی را به کف گیرند و محصول شرایط دوران انقلاب است و در اوج مبارزات کارگری با هدف کنترل و مدیریت و اعمال قدرت طبقاتی تشکیل می

شود. کنگره شوراها دلتمردان را برای اداره کشور انتخاب می کند. کنگره شوراها حزب نیست، کنگره نمایندگان منتخب مردم است که نماینده اکثریت جامعه را تشکیل می دهد.

شورا و سندیکا علیرغم اینکه هر دو از جمله تشکل های کارگری هستند، اولی رکن حکومتی و برای کسب قدرت سیاسی و تغییر بنیادی جامعه است و دیگری تنها برای بهبود شرایط زندگی در چهارچوب مناسبات حاکم سرمایه داری در ممالک سرمایه داری است و هدفش کسب قدرت سیاسی نیست. نه تنها نباید این دو شکل سازمانی را با یکدیگر عوضی گرفت بلکه مجاز نیست که ماهیت آن را یکی کرد و وظایف مستقل آنها را در هم ریخت و از آن ملغمه ای ساخت که زیانش تا به امروز گریبان جنبش انقلابی ایران را گرفته است.

شوراها بدون رهبری حزب پرولتری، حزب مارکسیست لنینیست، فرجامی جز شکست ندارند و دیر یا زود به چرخ دنده بورژوازی تبدیل خواهند شد. طبقه کارگر به حزب خود به ستاد فرماندهی خود برای جنگیدن نیاز دارد. حزب به طبقه کارگر هویت طبقاتی می دهد و وی را آگاهانه در مبارزه بغرنج طبقاتی در مسیر درست به حرکت در می آورد. تئوریهای ارتجاعی "بی حزبی" از سرکوبهای رژیم جمهوری اسلامی خطرناکتر است. زیرا این تئوریها طبقه کارگر و پیروان راه وی را از نظر فکری و عقیدتی خلع سلاح می کند. در حالیکه کشتار رژیمهای فاشیستی که اقدامی فیزیکی است کافی نیست تا از رشد دائمی حزب جلوگیری کند. مبارزه تخریبی عقیدتی عنصر آگاه را فلج می کند و آب به آسیاب همان سرکوب فیزیکی می ریزد. باین جهت باید با ضد حزبها، با آنارکو سندیکالیستها، با تروتسکیستها و همه دشمنان ریزو درشت جنبش کارگری با پرچم حزبیت مبارزه کرد.

کارگران باید صفوف خود را از افکار مغشوش آنارشئیستها پاکیزه کنند و تلاش کنند دامنه اتحادیه های کارگری توسعه یابد و شعاراتحاد طبقاتی همه کارگران برای تحقق حقوق حداقل صنفی سیاسی و مطالبات دموکراتیک برجسته گردد. تنها در این صورت است که می توان شرایط پیروزی و پیشروی کارگران را فراهم نمود. جز این نیز راه دیگری متصور نیست.

.....

درحاشیه بحران یونان

بحرانی که جامعه سرمایه داری یونان را در بر گرفته است اتفاق نیست، یک بیماری مزمن سامان سرمایه داری است و به فلاکت توده های مردم منجر می شود. کارل مارکس در اثر جاودانی و علمی خویش "سرمایه" این تناوب بحرانها را پیشگویی کرده است و راه برون رفت از این بحرانها را برای آنکه منجر به نابودی بشریت نشود نشان داده است. یا بشریت قادر خواهد شد این هیولا را سر ببرد و یا بربریت تمام جامعه بشری را فرا می گیرد.

علل بحران یونان ناشی از سیاست نئولیبرالی اتحادیه امپریالیستی اروپاست که با شکست کاملی روبرو شده است. بر اساس این سیاست باید همه چیز خصوصی می شد. حتی حفظ ناموس عمومی را هم خصوصی کردند. همه دستاوردهای زحمتکشانش را حتی تا آن حدودی که خطوط اساسی تولید و نیازمندیهای عمومی در دست دولت حتی دولت بورژوائی باقی بماند، این رهنمان و دزدان دریائی در خدمت کنسرنها و بانکها و بیمه ها بر باد دادند. پست خصوصی شد، قطار خصوصی شد، ادارات برق و آب خصوصی شدند، ادارات دولتی به صورت شرکتهای خصوصی در آمدند. وزارت کاربابی خصوصی شد، امور امنیتی بخشاً خصوصی شد، همه چیز را خصوصی کردند و بدست گانگسترهای سرمایه داده اند تا بی توجه به امور بهداشتی و حراست از جان مردم به سرمایه های خویش به افزایش بپردازند. جایی نیست که دست تجاوزکار شرکتهای سرمایه های خصوصی به آنجا نرسیده باشد. شرافت را هم خصوصی کردند. همین خصوصی طلبان که سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی را در خدمت سرمایه جهانی مورد حمایت و تائید قرار می دادند، همین اوباشان سرمایه داری که با دستکشیهای سفید و پایبونهای "حقوق بشر" و "دموکراسی" و "آزادی" به سوداگری مشغول بودند میلیونها نفر از مردم زحمتکش یونان را تا کنون بی خانمان کرده و حقوقشان را نقض کرده اند. حداقل امکانات زندگی از مردم گرفته شده است. حال که کار کلاهدراری و رقابت بین خود آنها به بن بست رسیده است به پادرمیانی دولتمدان نیاز دارند تا این غریقها را دوباره به ساحل نجات برسانند و از غرق شدن و مرگ آنها جلوگیری کنند. حال همه آنها دست پدلمان دولت شده اند که تا کنون آنرا نشانه کمونیسم و سوسیالیسم می دانستند و در تبلیغات گوشخراش و سراپا به دروغ آلوده خویش نکوهدیده جلوه می دادند. در همین دوره نظم نوین جهانی و جهانی شدن سرمایه بود که عملاً دولت ها فقط به کارگذار انحصارها و کنسرنها و سرمایه های کلان بدل شدند. حقوق ابتدائی مردم را به زیر پا گذارند، دستاوردهای دموکراتیک و

اجتماعی را لگدمال کردند، انسانها را به برده های مدرن بدل نمودند و شیرازه جوامع در حال رفاه را از هم پاشیدند. فقر امروز در یونان با سرعت سرسام آور در حال گسترش است و کارشناسان اقتصادی از ورشکستگی مطلق اقتصادی یونان سخن می گویند. این تازه آغاز کار است. افزایش بیکاری به کابوسی در جامعه تبدیل شده است. اعتراضات درخشان کارگری و تظاهرات خیابانی جوانان و عموم مردم در یونان بورژوازی اعم از سوسیال دمکراتها و بورژوا لیبرالها را به وحشت مرگ انداخته است. در یونان میدان جدیدی برای تشدید مبارزه طبقاتی باز شده است. باید رویزونیستهای یونان را که به عنوان آتش نشانی انقلاب عمل میکنند به شدت افشاء کرد و طبقه کارگر را با روحیه انقلابی و ضد سرمایه داری تربیت نمود. این وظیفه ای است بر دوش رفقای مارکسیست لنینیست یونان که سالهاست احیای حزب کمونیست انقلابی را در دستور روز قرار داده اند و فعالانه در جهت تحقق این امر مقدس کمر همت بسته اند. برای آشنایی خوانندگان گرامی با مواضع این رفقا در مورد اوضاع یونان به ترجمه اعلامیه ای که که این رفقا اخیرا انتشار داده اند مبادرت میورزیم به این امید که گامی ولو کوچک در مورد افشای حقایق اوضاع یونان از زبان مارکسیست لنینیستها برداشته باشیم.

هنیت تحریریه نشریه الکترونیکی توفان

مارس ۲۰۱۰

اعلامیه جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ، (۱۹۱۸-۵۵) ، KKE در مورد اوضاع کنونی

دولت بورژوائی پازوک (PASOK) برای "تمام کردن کار" بقدرت رسیده است

جنبش بازسازی حزب کمونیست یونان ،(۱۹۵۵-۱۹۱۸) KKE از اعلام نتایج انتخابات اخیر (سپتامبر ۲۰۰۹) تا کنون تاکید کرده است که دلایل شکست حزب پادشاهی-فاشیست "دمکراسی جدید" (New Democracy, ND) ، وخامت اقتصادی ناشی از اجرای سیاستهای نئولیبرالی این حزب و دزدی سرمایه های عمومی و کلاهبرداری میباشد. ورشکستگی اقتصادی یونان قبل از بحران مازاد تولید کنونی در سیستم سرمایه داری یک واقعیت عینی بود. مسلما پس از فرا رسیدن بحران کار به بن بست رسید و دولت "دمکراسی جدید" را به شکست نهائی کشاند.

ورشکستگی اقتصادی کنونی نه مجازی است و نه دروغ پردازی و یا شایعه پراکنی. این ورشکستگی نوعی "حقه" و "لولوی ساخت کلاخ های سرمایه خارجی" نیست. این وضعیت یک "خطر سازی برای ارباب مردم" نیست بلکه بر عکس، یک حقیقت عینی و واقعیتی خشن برای کشور است. با نگاهی به سطح وحشتناک کمبود بودجه ، بدهی عمومی ، رباخواری با نرخ بهره بالا که مختص اقتصادهای ورشکسته است ، سفته بازی ، نظارت تحمیلی استعمارگونه از طرف سرمایه مالی جهانی ، و افت مداوم بازار بورس میتوان این مسئله را بسادگی دید. همه اینها واقعیت اند که نتایج ویرانگر برای زندگی توده های کار و قشر فقیر جامعه به همراه دارند. هم اکنون کشور در معرض خطر

الف- رباخواران و بورس بازان بین المللی

ب - دلالان اتحادیه اروپای امپریالیستی

پ- وابستگی نو استعماری

قرار دارد.

حزب بورژوائی پازوک(حزب سوسیالیست پازوک- توفان) به بازار آمده تا "کار را تمام کند" و ورشکستگی اقتصادی را از طریق انتقال آن به طبقه کارگر و دهقانان فقیر و متوسط و قشر پائین جامعه مدیریت نماید. بطور ناگهانی و با بکارگیری دکترین شوک تمام اطلاعاتی که شرایط اقتصادی جامعه را بیان میکردند و برای سالها مخفی نگه داشته شده بودند را به بیرون درز داده و آنرا با لحنی دراماتیک پوشش میدهند. امپریالیستها (از اتحادیه اروپا تا صندوق بین المللی پول) به همراه نوکران داخلی شان بعد از آنکه دار و ندار مردم را بجیب زدند و اقتصاد کشور را به ورشکستگی کشاندند حالا بر سر اینکه چه کسی کنترل شرایط را بدست بگیرد با هم مشاجره میکنند. آنها از قربانیان آن سیاستی که این ورشکستگی را به بار آورد میخواهند تا برای غلبه بر وضع وخیم اقتصادی یکبار دیگر هزینه آنرا متقبل شوند و قول میدهند که بعد از بهبود شرایط ، بعضی ها لقمه ای دریافت خواهند کرد تا بتوانند در آینده مجددا قربانی شوند. مشاجرات بر سر اجرای سیاستهای زیر میباشد.

یا کاهش مستقیم دستمزدها و یا " معوق کردن پرداخت حقوق ها " – هر کدام از این سیاستها قدرت خرید مردم را بشدت کاهش میدهد.

مالیات گذاری بر روی نصف در آمد های بدون مالیات – در آمد هایی که همین الان ناچیز هستند چه برسد بعد از کسر مالیات- مسلما این سیاست در آمد مردم را کاهش خواهد داد.

افزایش بیکاری ، نه تنها بدون برخورداری از قانون حفاظت کار بلکه بر عکس ، آزاد گذاشتن دست مدیران در اخراج کارگران – همانطوری که سرمایه داران همیشه مطالبه میکنند- حتی بدون ذره ای برخورداری از قانون حفاظت اجتماعی با استثنای اینکه بعضی از بیکاران کوپن دریافت کنند – بخشی وقیح و زننده که مستقیما از زباله دانی سرمایه داران بیرون میآید.

افزایش مداوم هزینه زندگی منجمله افزایش قیمت مایحتاج عمومی ، افزایش مالیات بر سوخت ، مالیات غیر مستقیم ، و مطمئنا افزایش مالیات بر قیمت (VAT) کالاهای مورد نیاز عمومی "ارزان" قیمت. ضربه زدن به سیستم بیمه ها و کاهش بیمه پزشکی و بهداشتی درحالیکه خود مردم زحمتکش هزینه این بیمه را پرداخت کرده اند. سیاست جدید دولت و اعلان آشکار اینکه سن بازنشستگی به ۶۷ سالگی تغییر خواهد کرد . تخریب موسسه نظارت بر مشاغل سخت و غیر بهداشتی که ادعا میشود وجود آن غیر ضروری و ناصحیح است. (باید تذکر دهیم که شغل پرستاری هنوز در ردیف این مشاغل قرار ندارد.) از طرف دیگر باز گذاشتن دست سرمایه داران در تصرف بیمه پرداختی کارگران که به همراه کلاهبرداریهای دولتی کل سیستم بیمه را باین فاجعه کشانده است.

علیرغم آنکه ورشکستگی اقتصادی یک حقیقت است و دقیقا بهمین دلیل طبقه کارگر و مردم زحمتکش باید فعالانه بر علیه این اقدامات جدید که همگی مخرب اند مقاومت کنند و با اعتصابات توده ای و متحدانه بخواهند که :

صاحبان صنایع و بانکداران و همه سرمایه داران که از پرداخت مالیات طفره میروند و بطور غیر قانونی و تحریک آمیز بیمه پرداختی مردم را به جیب خود سرازیر میکنند هزینه این ورشکستگی اقتصادی را از سودهای نجومی که کسب کرده اند بپردازند ، در صد مالیات روی کمپانی هایی که در دولت کارامانلیس از ۳۵% به ۲۵% تقلیل یافته است افزایش یابد ، روی اموال بی حد و حسای کلیساها مالیات بسته شود ، و روی آنچه که از حق بیمه کارگران باقی مانده است دست درازی نشود.

تعامل و توافق عمومی آنطوری که رهبران سوسیال دمکرات KE-SYN "K" (حزب رویزیونیست یونان و حزب چپ نو یونان- توفان) موعظه میکنند و به نخست وزیر درمورد پیشگیری ازخطر یک طغیان عمومی را گوشزد میکنند، محلی از اعراب نخواهد داشت. بلکه بر عکس ، اقشار آسیب دیده ، طبقه کارگر ، دهقانان فقیر و متوسط ، و جوانان این طغیان عمومی را با مبارزه متحد خود نه فقط " قهرمانانه " بلکه همچنین موثر عملی خواهند ساخت.

هزینه بحران ورشکستگی کشور را باید مسیبین بحران بپردازند و نه مردم فقیر!

جنبش برای بازسازی حزب کمونیست یونان ، (۵۵-۱۹۱۸) KKE

فوریه ۲۰۱۰

Anasintaxi.blogspot.com

Anasintaxi-en.blogspot.com

نقل از توفان الکترونیکی شماره ۴۴ اسفند ۸۸ نشریه الکترونیکی حزب کارایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org